



تأثیر آموزش فلسفه به دانش‌آموزان بر مهارت‌های حل مسئله و خود کارآمدی آنان

زهرا محمودی^۱، عیسی شهینیایی^۲

چکیده

هدف اصلی این پژوهش اثربخشی آموزش فلسفه به دانش‌آموزان بر میزان خود کارآمدی و مهارت‌های حل مسئله دانش‌آموزان سال اول دوره دوم مقطع متوسطه شهر بوشهر بود. روش پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش گردآوری داده‌ها شبه آزمایشی با طرح پیش‌آزمون و پس‌آزمون با گروه کنترل بود. جامعه آماری تحقیق شامل کلیه دانش‌آموزان دختر سال اول دوره دوم مقطع متوسطه شهر بوشهر در سال ۱۳۹۹ بوده که تعداد آنان ۳۲۰۰ بود. از این تعداد با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای تک مرحله‌ای از بین مدارس دخترانه دوره دوم مقطع متوسطه شهر بوشهر حجم نمونه معادل ۵۰ نفر از دو کلاس (۲۵ نفر گروه آزمایش و ۲۵ نفر گروه کنترل) انتخاب شدند. ابزار گردآوری اطلاعات، دو پرسشنامه استاندارد خودکارآمدی شوارتز و همکاران (۱۹۹۷) و مهارت‌های حل مسئله کسیدی و لانگ (۱۹۹۶) بود. پایایی و روایی این پرسشنامه‌ها توسط پژوهشگران داخلی و خارجی تایید شده است و در این پژوهش نیز به منظور سنجش روایی از روایی محتوا استفاده شد که پرسشنامه‌ها به تایید خبرگان رسید و همین‌طور به منظور سنجش پایایی از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد که مقدار این ضریب برای هر دو پرسشنامه بالای ۰.۷ به دست آمد که بیانگر پایا بودن ابزار اندازه‌گیری بود. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها علاوه بر آمار توصیفی نظیر فراوانی، درصد، نمودار، میانگین و انحراف استاندارد از آزمون‌های آمار استنباطی نظیر تحلیل کوواریانس چند متغیره استفاده شد. یافته‌ها نشان داد آموزش فلسفه باعث افزایش خودکارآمدی دانش‌آموزان شده است ($F = 9/9$ و $\text{sig} = 0/001$)؛ همچنین یافته‌ها نشان داد آموزش فلسفه باعث افزایش مهارت حل مسئله دانش‌آموزان می‌شود ($F = 14/74$ و $\text{sig} = 0/001$). بنابراین می‌توان نتیجه گرفت با آموزش فلسفه به دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه می‌توان میزان خودکارآمدی و مهارت‌های حل مسئله آنان را افزایش داد و بر این اساس پیشنهاد می‌شود آموزش فلسفه در برنامه درسی پایه اول متوسطه گنجانده شود.

کلید واژه: آموزش فلسفه، میزان خودکارآمدی، مهارت‌های حل مسئله

۱ - فارغ التحصیل کارشناسی ارشد، گروه برنامه ریزی درسی، واحد بوشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، بوشهر، ایران (نویسنده مسئول)

za.mahmoudi@yahoo.com

۲- فارغ التحصیل دکتری، مدیریت بازرگانی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

مقدمه

حل مسئله به فرآیند شناختی - رفتاری اشاره دارد که از شناسایی و تشخیص موقعیت مسئله ساز تا ایجاد راه حل های ممکن و متناسب برای موقعیت خاص را در بر می گیرد. در ابتدا مدل مرحله ای حل مسئله توسط (دی زوریلا و شیدی، ۱۹۹۲) پیشنهاد شد. این مدل شامل ۵ مرحله برای حل مسئله می باشد که عبارت است از: ۱. جهت گیری کلی ۲. تعریف و صورت بندی ۳. راه حل متنوع ۴. تصمیم گیری ۵. تحقیق و بررسی.

الیوت و همکاران^۱ (۱۹۹۵)، این مدل را بسط داده و اصلاح کردند. در مدل اصلاح شده سه مولفه اصلی وجود دارد: ۱. حل مسئله ۲. مسئله ۳. راه حل. آنها معتقدند که حل مسئله و به کار بردن راه حل دو فرآیند متفاوت هستند که مهارت های متفاوتی برای هر کدام مورد نیاز است. حل مسئله اشاره به فرآیندی دارد که راه حل های بالقوه برای موقعیت مشکل فراهم می شود در حالیکه کاربرد راه حل انتخاب موثر ترین پاسخ از بین پاسخ های متعدد را در بر می گیرد. دانش آموزان برای کسب موفقیت در امور تحصیلی و زندگی در زمان حال و آینده نیازمند برخورداری از مهارت های حل مسئله می باشند. یکی از متغیرهای مرتبط با مهارت های حل مسئله خودکارآمدی است. خودکارآمدی^۲ از مهم ترین اجزاء مدل های انگیزشی به شمار می آید و عبارت از قضاوت فراگیران درباره ظرفیت ها و توانایی های خود برای عملکرد در حوزه های ویژه دانش است (بندورا^۳، ۱۹۸۶).

خودکارآمدی گونه ای از خود ارزشیابی است که بر تصمیمات فردی در این خصوص که برای یادگیری در قلمروئی معین چه فعالیت هایی باید انجام شود، تاثیر می گذارد. همچنین خودکارآمدی نوعی قضاوت شخصی است که میزان تلاش و پشتکار فرد را برای حصول موفقیت در قلمرو تحصیلی ویژه ای مانند ریاضی، علوم و غیره تعیین می کند. این انتظارات فردی که در نظریه اجتماعی - شناختی تفکر خود مرجع مرسوم شده است، تعیین کننده میزان اصرار، مداومت، شکیبائی و تحمل فرد برای دستیابی به سطح تبحر در حیطه ای معین از تکالیف تحصیلی است (بندورا، ۱۹۹۷).

افزون بر این خودکارآمدی یک جزء انگیزشی اساسی است که تعیین می کند فراگیران با ظرفیت های ذهنی و دانش و مهارت هایی که از طریق تجربه کسب نموده اند، چه خواهند کرد. به همین دلیل است که دانش آموزان با خودکارآمدی قوی، متحمل تر است که در مقایسه با سایر فراگیران، پیشرفت تحصیلی بیشتری نشان دهند (پاجارس^۴، ۱۹۹۶).

-
1. Elliyot
 2. Self - efficacy
 3. Bandura
 4. pajaras

دانش‌آموزان برای کسب موفقیت و رسیدن به اهداف فردی و اجتماعی خود و تأثیر گذار بودن در جامعه، و پیشرفت تحصیلی، باید از ویژگی‌ها و مهارت‌های مختلفی همچون خودکارآمدی و حل مسئله برخوردار باشند. کسانی که به توانایی‌های خود باور دارند میل به کسب موفقیت بیشتری دارند حال آنکه اشخاصی که از پیش احساس عجز و ناتوانی می‌کنند جهت‌گیری‌شان به سمت شکست است، این موضوع مربوط به بعد خاصی از عزت نفس است که خودکارآمدی نامیده می‌شود، آلبرت بندورا خودکارآمدی را به قضاوت‌های فرد به توانایی‌های خود در انجام وظایف و مسئولیت‌ها می‌داند (سروقد و همکاران، ۱۳۸۹).

خودکارآمدی تحصیلی، به طور خاص به معنی اطمینان در انجام وظایف تحصیلی مانند کتاب خواندن، پاسخ به سوالات در کلاس و آمادگی جهت آزمون است (تورس و سولبرگ^۱، ۲۰۰۱).

سطوح بالای خودکارآمدی تحصیلی منجر به میانگین نمرات بالاتر و پایداری برای تکمیل تکالیف می‌شود، در نتیجه فراگیری که خودکارآمدی تحصیلی بالاتری دارند، سازگاری تحصیلی بهتری نیز دارند (فولادوند و همکاران، ۲۰۰۹). و راهبردهای یادگیری سودمندتری را به کار برده و در نهایت، کارکرد بهتری خواهند داشت (آرتینو و همکاران^۲، ۲۰۱۰).

از مهارت‌های مرتبط با حل خودکارآمدی، مهارت حل مسئله است. مهارت حل مسئله از مهارت‌های شناختی است که انسان را در حل مسائل درونی و بیرونی خود، یاری می‌دهد. آموزش این مهارت می‌تواند از بروز مسائل و مشکلات پیشگیری کند. یافته‌ها مؤید این امر هستند که هر مسئله یا تصمیمی ماهیتاً یک موقعیت استرس‌زا پدید می‌آورد، مادامی که فرد مسئله را به درستی حل نکرده یا تصمیم مناسبی نگرفته باشد بر شدت استرس افزوده شده و در نهایت موجب فعال شدن هیجان‌های ناخوشایند در فرد خواهد شد (شکوهی یکتا و همکاران، ۱۳۸۷).

مایرز^۳ (۱۹۸۳) حل مسئله را فرایند مرحله‌ای تعریف کرده که در آن فرد باید ارتباط میان تجارب گذشته و مسئله موجود را دریابد و با توجه به آن راه حل مناسبی را اتخاذ کند. حل مسئله به فرایند شناختی - رفتاری اشاره دارد که از شناسایی و تشخیص موقعیت مسئله ساز تا ایجاد راه حل‌های ممکن و متناسب برای موقعیت خاص را در بر می‌گیرد. به نظر دی زوریلا و نیزو (۱۹۹۰ به نقل از کسیدی و لانگ^۴، ۱۹۹۶) حل مسئله از دو مؤلفه عمده تشکیل شده است؛ الف) جهت‌گیری به مسئله؛ ب) مهارت‌های حل مسئله. جهت‌گیری به مسئله، مؤلفه انگیزشی توانایی حل مسئله را شکل می‌بخشد.

1. Tirres & Solberg
2. Artino
3. Mayers
4. Cassidy, T., & Long

به عبارت دیگر این مؤلفه مجموعه پاس های شناختی - رفتاری - عاطفی تعمیم یافته است که فرد آن را به موقعیت مشکل دار کنونی منتقل می کند . به طور کلی این مؤلفه از تجارب مربوط به حل مسئله در گذشته ناشی می شود جنبه شناختی این مجموعه پاسخ در بر گیرنده متغیرهایی مانند ارزیابی مسئله (اهمیت دادن به سلامت) اسنادهای علی و انتظارات کنترل به تمایلات است .

جنبه هیجانی بر حالات مانند اضطراب ، خشم و افسردگی متمرکز است و بخش رفتاری به تمایلات گرایش اجتناب اشاره می کند . جهت گیری به مسئله خود به دو مؤلفه جهت گیری مثبت و جهت گیری منفی تقسیم می شود . مؤلفه مهارت های حل مسئله عبارت است از فعالیت های هدفمندی که فرد را قادر می سازد مشکل یا مسئله ای را با موفقیت انجام دهد . با توجه به موضوعات مورد بحث ، نگرش به مسئله و کسب مهارت های حل مسئله ریشه در نوع تفکرات فرد در مورد خود و پدیده های جهان اطراف دارد .

آموزش غلسفه از جمله عواملی است که به نظر می رسد بر خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان تاثیر داشته باشد . بی اتانل اسمیت ، ویلیام استانلی و جی هارلان شورز بر نقش فلسفه در برنامه ریزی درسی تاکید بسیار می نمایند . آنها می گویند فلسفه اصل است و بر این باورند که نظریه پردازان برنامه درسی اغلب از اهمیت و نقش فلسفه و چگونگی تاثیر آن بر سایر نظرات هر دو غافل می مانند .

فلسفه اساس و راهنمای عمل است و هیچ کس به طور کامل نمی تواند در امور فرهنگ و اجتماعی واقع گرا باشد اما عاملان برنامه درسی می توانند دانش و تجارب خود را گسترش داده و تاش نمایند تا ارزش های دیگران را دریابند و مسائل را از دیدگاه های مختلف ارزشیابی نمایند (ارنستاین و هانکینس ، ۲۰۰۹ ؛ به نقل از خلیلی شورینی ، ۱۳۷۳) .

آموزش فلسفه به کودکان بر این ایده مبتنی است که کودکان قابلیت های استدلال و دانش خود را در یک اجتماع می سازند . نقش معلم آماده کردن دانش برای بلعیده شدن به وسیله کودکان نیست . نقش معلم در مدرسه تشریح کننده ی این نکته است که چگونه یک معلم می تواند برای هر موضوعی یک مدل تحقیقی فلسفی انتخاب کرده و آن را با موضوعیت کلاس تطبیق دهد (اشهوگ ، ۱۹۹۹ ؛ به نقل از قاعدی ، ۱۳۸۵) . سیفی گندمانی و همکاران (۱۳۹۰) ، نشان دادند برنامه آموزش فلسفه به طور معناداری عزت نفس دانش آموزان را افزایش داده و از سوی دیگر به افزایش معنادار استفاده از سبک حل مسئله مسئله مدار و کاهش معنادار در سبک هیجان مدار منجر شده است .

این برنامه می تواند در بهبود مهارت های شناختی و اجتماعی دانش آموزان مؤثر واقع شود و کودکان را انسان هایی متفکر تر ، انعطاف های پذیر تر ، با ملاحظه تر و منطقی تر بار آورد .

عطار (۱۳۹۰) در پژوهشی نشان داد ، آموزش فلسفه برای کودکان موجب بهبود مهارت حل مسئله و همچنین خلاقیت دانش آموزان می شود .

صفایی مقدم و همکاران (۱۳۸۵) نشان دادند که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت‌های حل مسئله دانش‌آموزان پسر مقطع سوم راهنمایی تأثیر مثبتی دارد.

ترنر، مک دونالد و سامرست (۲۰۰۸)، در پژوهشی نشان دادند که آموزش مهارت حل مسئله و ارتباطات مؤثر توانایی نوجوانان را برای حل مشکلات و استفاده مؤثر از حمایت‌های اجتماعی افزایش می‌دهد.

تریکی و تاپینگ (۲۰۰۶)، نتایج مطالعات کنترل شده در مورد روش آموزش فلسفه به کودکان را در مدارس ابتدایی و راهنمایی گزارش کردند. همه مطالعات پیامدهای مثبتی داشتند. همچنین آن‌ها معتقدند که کندو کاو فلسفی باعث افزایش اعتماد به نفس و خودکارآمدی به طور معنادار می‌شود.

لاکی (۲۰۰۶) در پژوهشی نشان داد اگر برنامه آموزش فلسفه به نوجوانان به طور پایداری اجرا شود، رشد تفکر عمیق را تسهیل می‌کند.

لیپمن (۲۰۰۳)، در پژوهشی نشان داد هدف عمده برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان و نوجوانان آن است که به آن‌ها کمک کند که بیاموزند چگونه خود فکر کنند.

وی بر این باور است که این برنامه باعث بهبود توانایی تعقل در کودکان و نوجوانان می‌شود. این برنامه کودکان را از نظر شناختی و اجتماعی توانا و قدرتمند می‌کند و به آن‌ها کمک می‌کند تا توانایی شرح دادن، توضیح دادن، تعلیم دادن، پرسیدن سؤال‌های مختلف، گوش دادن و پاسخ به سؤالات، تحلیل و حل مشکلات، حل مسئله، اندیشیدن و تخیل، مباحثه، گفتگو، استدلال کردن مذاکره، جستجو و ارزیابی عقاید و خودکارآمدی را به دست آورند. با توجه به اهمیت آموزش فلسفه در این پژوهش تأثیر آموزش فلسفه بر خودکارآمدی و مهارت‌های حل مسئله دانش‌آموزان مورد بررسی قرار گرفته است.

روش

این پژوهش از جمله پژوهش‌های آزمایشی است که هدف آن بررسی تأثیر آموزش فلسفه بر میزان خودکارآمدی و مهارت‌های حل مسئله دانش‌آموزان می‌باشد. در این طرح دو گروه آزمایش و کنترل وجود دارد که گروه آزمایش تحت آموزش فلسفه و گروه کنترل تحت آموزش‌های عادی خود قرار گرفته‌اند.

قبل از اجرای طرح از هر دو گروه آزمون‌های خودکارآمدی و مهارت‌های حل مسئله به عمل آمد (پیش‌آزمون) و پس از هم‌سازی دو گروه ۲۵ نفری با توجه به وضعیت خودکارآمدی و مهارت‌های حل مسئله، گروه آزمایش طی ۱۰ جلسه مورد آموزش قرار گرفت و در پایان طرح آزمون‌های خودکارآمدی و مهارت‌های حل مسئله از هر دو گروه به عمل آمد و نتایج مورد مقایسه قرار گرفت.

جامعه آماری شامل کلیه دانش آموزان دختر سال اول دوره دوم مقطع متوسطه شهر بوشهر در سال ۱۳۹۹ بود. حجم نمونه آماری ۵۰ نفر از دو کلاس (۲۵ نفر گروه آزمایش و ۲۵ نفر گروه کنترل) می باشد که به طور تصادفی خوشه ای از بین مدارس دوره دوم مقطع متوسطه شهر بوشهر انتخاب شدند . ابزارهای اصلی جهت جمع آوری اطلاعات در این تحقیق شامل دو پرسشنامه خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله است .

پرسشنامه خودکارآمدی دارای ۱۰ سوال می باشد و هر سؤال دارای چهار طیف می باشد که شامل اصلاً " صحیح نیست ، به سختی صحیح ، تقریباً " صحیح و کاملاً " صحیح می باشد . شوارتز و همکاران ^۱ (۱۹۹۷ ؛ به نقل از رجبی ، ۱۳۸۵) ضرایب همسانی درونی ویرایش های مقیاس خودکارآمدی عمومی را برای دانشجویان در آلمان ۰/۸۴ ، در کاستاریکا و اسپانیا ۰/۸۱ و در چین ۰/۹۱ به دست آوردند . رجبی (۱۳۸۵) به منظور هنجاریابی این آزمون در ایران آن را بر روی نمونه ای ۵۸۷ نفری از دانشجویان دختر و پسر دانشگاه شهید چمران اهواز و دانشگاه آزاد مرودشت اجرا کرد و آلفای کرونباخ به ترتیب ۰/۸۴ و ۰/۸ بدست آمده است . پایایی این پرسشنامه نیز توسط محقق بررسی گردیده و از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شده و ضریب ۰/۶۹ به دست آمده است .

پرسشنامه مهارت های حل مسئله توسط کسیدی و لانگ (۱۹۹۶) ساخته شده است و شامل ۲۴ سؤال می باشد که ۶ عامل را می سنجد و هر کدام از عوامل در برگیرنده ۶ ماده از مواد آزمون می باشد . این عوامل عبارتند از : درماندگی ، مهارگری ، حل مسئله ، سبک خلاقیت ، اعتماد در حل مسئله ، سبک اجتناب ، سبک روی آوری و هر سؤال دارای دو گزینه بله و خیر می باشد .

مقیاس شیوه حل مسئله توسط محمدی و صاحبی (۱۳۸۰) اعتباریابی شده و از اعتبار لازم برخوردار است . اعتبار درونی این مقیاس در پژوهش حاضر با استفاده از ضریب آلفا برابر با ۷۷٪ به دست آمد .

برای تجزیه و تحلیل داده ها علاوه بر آمار توصیفی نظیر فراوانی ، درصد ، نمودار ، میانگین و انحراف از استاندارد از آزمون های آمار استنباطی نظیر آزمون کلموگراف اسمیرونف ، آزمون های تحلیل کوواریانس چند متغیره استفاده شده است . تحلیل داده های آماری با استفاده از نرم افزار SPSS 18 انجام شده است .

یافته های تحقیق

یافته های توصیفی

جدول (۴ - ۱) وضعیت خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان قبل از اجرای طرح

مقیاس ها	گروه ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
خودکارآمدی	گروه آزمایش	۲۵	۱۹/۳۲	۶/۲۴
	گروه کنترل	۲۵	۱۹/۶۴	۶/۳۱
مهارت حل مسئله	گروه آزمایش	۲۵	۹/۶	۳/۱۶
	گروه کنترل	۲۵	۱۰/۴۴	۳/۱۵

جدول (۴ - ۲) وضعیت خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان بعد از اجرای طرح

مقیاس ها	گروه ها	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
خودکارآمدی	گروه آزمایش	۲۵	۲۶/۰۸	۶/۷۹
	گروه کنترل	۲۵	۲۰/۵۲	۶/۴۴
مهارت های حل مسئله	گروه آزمایش	۲۵	۱۴/۴	۳/۳۸
	گروه کنترل	۲۵	۱۰/۹۶	۳/۱۸

تحلیل استنباطی داده ها

فرضیه اصلی : آموزش فلسفه بر میزان خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان تأثیر دارد .

با توجه به وجود پیش فرض های مورد نیاز برای اجرای تحلیل کوواریانس، با استفاده از این آزمون اثربخشی آموزش فلسفه بر خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان بررسی می شود.

جدول (۴ - ۳) آزمون کوواریانس

اثر	ارزش	F مقدار	درجه آزادی	درجه آزادی خطا	معناداری	مجذور ایتا
			فرضیه		sig	
گروه	۰/۲۴	۸/۳۳	۲	۴۷	۰/۰۰۱	۰/۲۵
اثر پیلایی	۰/۷۶	۷/۳۲	۲	۴۷	۰/۰۰۱	۰/۲۵
لامبدای						
ویلکز						
اثر هوتلینگ	۰/۳۱	۷/۳۲	۲	۴۷	۰/۰۰۱	۰/۲۵
اثر بزرگترین	۰/۳۱	۷/۳۲	۲	۴۷	۰/۰۰۱	۰/۲۵
روی ریشه						

با توجه به داده های جداول شماره (۴ - ۳) مقدار لامبدای ویلکز ($F = ۸/۳۳$ و $sig = ۰/۰۰۱$ و $۰/۲۵ =$ مجذور ایتا) گروه اثر معناداری بر متغیرهای وابسته داشته است ، بنابراین می توان گفت : اجرای آموزش فلسفه بر میزان خودکارآمدی و مهارت های حل مسئله دانش آموزان تاثیر داشته است .

برای بررسی اثر اجرای طرح بر هر یک از متغیرهای وابسته از جدول (۴ - ۴) استفاده می شود .

جدول (۴ - ۴) جدول خلاصه تحلیل کوواریانس به منظور اثرات بین گروهی

منابع تغییر	متغیر وابسته	مجموع	درجات	میانگین	fنسبت	سطح
		مجذورات	آزادی	مجذورات		معناداری
اثر گروه	خودکارآمدی	۳۸۶/۴۲	۱	۳۸۶/۴۲	۹/۹	۰/۰۰۱
	حل مسئله	۱۴۷/۹۲	۱	۱۴۷/۹۲	۱۴/۷۴	۰/۰۰۱
خطا	خودکارآمدی	۲۱۰۶/۰۸	۴۸	۴۳/۸۸		
	حل مسئله	۵۱۶/۹۶	۴۸	۱۰/۷۷		
جمع	خودکارآمدی	۲۹۶۳۷	۵۰			
	حل مسئله	۸۷۰۴	۵۰			

فرضیه ۱. آموزش فلسفه بر میزان خودکارآمدی دانش‌آموزان تأثیر دارد .

با توجه به داده‌های مندرج در جدول (۴ - ۴) ، ($F = 9/9$ و $\text{sig} = 0/001$) است ، که نشان می‌دهد آموزش فلسفه باعث افزایش خودکارآمدی دانش‌آموزان شده است .

فرضیه ۲. آموزش فلسفه بر میزان حل مسئله دانش‌آموزان تأثیر دارد .

با توجه به داده‌های مندرج در جدول (۴ - ۴) ، ($F = 14/74$ و $\text{sig} = 0/001$) است ، که نشان می‌دهد آموزش فلسفه باعث افزایش مهارت حل مسئله دانش‌آموزان شده است .

بحث و نتیجه‌گیری

نتایج فرضیه اصلی پژوهشگر بیانگر این است که آموزش فلسفه بر میزان خودکارآمدی و مهارت‌های حل مسئله دانش‌آموزان تأثیر دارد . با توجه به داده‌های جداول شماره (۴ - ۳) مقدار لامبادای ویلکز ($F = 7/32$ و $\text{sig} = 0/002$ و $0/24$ = مجذور ای‌تا) گروه اثر معناداری بر متغیرهای وابسته داشته است ، بنابراین می‌توان گفت :

اجرای آموزش فلسفه بر میزان خودکارآمدی و مهارت‌های حل مسئله دانش‌آموزان تأثیر داشته است . این یافته با نتایج متاجی امیررود و همکاران (۱۳۹۲) ، یوسفی ، غرضی و گردان شکن (۱۳۹۱) ، سیفی گندمانی و همکاران (۱۳۹۰) ، عطار (۱۳۹۰) ، لطیفی و همکاران (۱۳۸۸) ، صفایی مقدم و همکاران (۱۳۸۵) ، لیت و همکاران (۲۰۰۹) ، ترنر ، مک دونالد و سامرست (۲۰۰۸) ، تریکی و تاپینگ (۲۰۰۶) ، لاک (۲۰۰۶) و لیپمن (۲۰۰۳) ، همخوانی دارد . متاجی امیررود و همکاران (۱۳۹۲) ، نشان دادند آموزش حل مسئله می‌تواند با درگیر نمودن زنان در فرآیند تفکر و مشکل‌گشایی از طریق بیان آزادانه‌ی نظرات و مبادله افکار و تجارب ، موجب ارتقا سطح خودکارآمدی رفتارهای غذایی در زنان دارای اضافه وزن یا چاقی گردد .

یوسفی ، غرضی و گردان شکن (۱۳۹۱) ، دریافتند ، آموزش مهارت حل مسئله باعث تفاوت معنی‌دار نمرات خودکارآمدی عمومی ادراک شده در سه گروه ، خودکارآمدی در روابط با همسالان در سه گروه و خودکارآمدی ادراک شده در روابط با همسالان در سه گروه گردید .

سیفی گندمانی و همکاران (۱۳۹۰) نشان دادند برنامه آموزش فلسفه به طور معناداری عزت نفس دانش‌آموزان را افزایش داده و از سوی دیگر به افزایش معنادار استفاده از سبک حل مسئله مدار و کاهش معنادار در سبک هیجان مدار منجر شده است .

این برنامه می تواند در بهبود مهارت های شناختی و اجتماعی دانش آموزان مؤثر واقع شود و کودکان را انسان هایی متفکر تر، انعطاف پذیر تر، با ملاحظه تر و منطقی تر بار آورد.

عطار (۱۳۹۰)، در پژوهشی نشان داد، آموزش فلسفه برای کودکان موجب بهبود مهارت حل مسئله و همچنین خلاقیت دانش آموزان می شود.

لطیفی و همکاران (۱۳۸۸)، نشأتی دادند که شناخت و تنظیم هیجانات و آموزش حل مسئله اجتماعی با شیوه شناختی، به طور معناداری عملکرد دانش آموزان مبتلا به ناتوانی یادگیری را در زمینه افزایش حل مسئله اجتماعی، کاهش رفتارهای نامطلوب پرخاشگری و کناره گیری و نیز تغییر اهداف اجتماعی بهبود می بخشد.

صفایی مقدم و همکاران (۱۳۸۵) نشان دادند که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت های حل مسئله دانش آموزان پسر مقطع سوم راهنمایی تاثیر مثبتی دارد.

لیت و همکاران (۲۰۰۹)، دریافتند، آموزش مهارت های حل مسئله بر خودکارآمدی دانش آموزان در طول زمان از پایداری مناسبی برخوردار است.

ترنر، مک دونالد و سامرست (۲۰۰۸)، در پژوهشی نشان دادند که آموزش مهارت حل مسئله و ارتباطات مؤثر، توانایی نوجوانان را برای حل مشکلات و استفاده مؤثر از حمایت های اجتماعی افزایش می دهد.

تریکی و تاپینگ (۲۰۰۶)، نتایج مطالعات کنترل شده در مورد روش آموزش فلسفه به کودکان را در مدارس ابتدایی و راهنمایی گزارش کردند. همه مطالعات پیامد های مثبتی داشتند. همچنین آن ها معتقدند که کندو کاو فلسفی باعث افزایش اعتماد به نفس و خودکارآمدی به طور معنادار می شود.

لاکی (۲۰۰۶)، در پژوهشی نشان داد اگر برنامه آموزش فلسفه به نوجوانان به طور پایداری اجرا شود، رشد تفکر عمیق را تسهیل می کند.

لیپمن (۲۰۰۳)، در پژوهشی نشان داد هدف عمده برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان و نوجوانان آن است که به آن ها کمک کند که بیاموزند چگونه هود فکر کنند. وی بر این باور است که این برنامه باعث بهبود توانایی تعقل در کودکان و نوجوانان می شود.

این برنامه کودکان را از نظر شناختی و اجتماعی توانا و قدرتمند می کند و به آن ها کمک می کند تا توانایی شرح دادن، توضیح دادن، تعلیم دادن، پرسیدن سؤال های مختلف، گوش دادن و پاسخ به سؤالات، تحلیل و حل مشکلات، حل مسئله، اندیشیدن و تخیل، مباحثه، گفتگو، استدلال کردن مذاکره، جستجو و ارزیابی عقاید و خودکارآمدی را به دست آورند.

درتبیین این نتایج پژوهش می توان گفت:

وقتی دانش‌آموزان تحت آموزش فلسفه قرار می‌گیرند مفهوم و کارکردهای مختلف تحلیل، انتقاد و ارزیابی، ترکیب یا وحدت دادن، بررسی ارزش‌ها، سیر عقلانی و ترجمه یا تفسیر فلسفه آشنا می‌گردند، همچنین با روش‌های مختلف فلسفی نظیر روش مناظره یا مباحثه، روش قیاسی، روش استقرایی و روش حل مسئله آشنا می‌گردد و روح فلسفی و ارتباط فلسفه با مسائل مختلف زندگی را در می‌یابد، که این آموخته‌ها موجب می‌گردد تا نگاهی واقع‌بینانه‌تر نسبت به تفکرات و توانمندی‌های خود بدست آورند و در نتیجه میزان خودکارآمدی آنان افزایش یابد.

همچنین آشنایی با روش‌های صحیح فلسفیدن و استفاده از فرایندها و روش‌های مختلف فلسفی امکان افزایش مهارت‌های حل مسئله در دانش‌آموزان را افزایش می‌دهد.

نتایج فرضیه اول پژوهشگر بیانگر این است که آموزش فلسفه بر میزان خودکارآمدی دانش‌آموزان تأثیر دارد. با توجه به داده‌های مندرج در جدول (۴-۴)، ($F = ۸/۸$ و $sig = ۰/۰۰۵$) است، که نشان می‌دهد آموزش فلسفه باعث افزایش خودکارآمدی دانش‌آموزان شده است، این یافته با نتایج متاجی امیررود و همکاران (۱۳۹۲)، یوسفی، غرضی و گردان شکن (۱۳۹۱)، لیت و همکاران (۲۰۰۹)، تریکی و تاپینگ (۲۰۰۶) و لیپمن (۲۰۰۳)، همخوانی دارد. متاجی امیررود و همکاران (۱۳۹۲)، نشان دادند آموزش حل مسئله می‌تواند با درگیر نمودن زنان در فرایند تفکر و مشکل‌گشایی از طریق بیان آزادانه‌ی نظرات و مبادله افکار و تجارب، موجب ارتقا سطح خودکارآمدی رفتارهای غذایی در زنان دارای اضافه وزن یا چاقی گردد.

یوسفی، غرضی و گردان شکن (۱۳۹۱)، دریافتند آموزش مهارت حل مسئله باعث تفاوت معنی‌دار نمرات خودکارآمدی عمومی ادراک شده در سه گروه، خودکارآمدی در روابط با همسالان در سه گروه گردید.

لیت و همکاران (۲۰۰۹)، دریافتند، آموزش مهارت‌های حل مسئله بر خودکارآمدی دانش‌آموزان در طول زمان از پایداری مناسبی برخوردار است.

تریکی و تاپینگ (۲۰۰۶)، نتایج مطالعات کنترل شده در مورد روش آموزش فلسفه به کودکان را در مدارس ابتدایی و راهنمایی گزارش کردند. همه مطالعات پیامد‌های مثبتی داشتند. همچنین آن‌ها معتقدند که کندو کاو فلسفی باعث افزایش اعتماد به نفس و خودکارآمدی به طور معنادار می‌شود.

لیپمن (۲۰۰۳)، در پژوهشی نشان داد هدف عمده برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان و نوجوانان آن است که به آن‌ها کمک کند که بیاموزند چگونه خود فکر کنند.

وی بر این باور است که این برنامه باعث بهبود توانایی تعقل در کودکان و نوجوانان می‌شود. این برنامه کودکان را از نظر شناختی و اجتماعی توانا و قدرتمند می‌کند و به آن‌ها کمک می‌کند تا توانایی شرح دادن، توضیح دادن، تعلیم

دادن، پرسیدن سؤال های مختلف، گوش دادن و پاسخ به سؤالات، تحلیل و حل مشکلات، حل مسئله، اندیشیدن و تخیل، مباحثه، گفتگو، استدلال کردن مذاکره، جستجو و ارزیابی عقاید و خودکارآمدی را به دست آوردند.

در تبیین این نتایج پژوهش می توان گفت:

همان طور که در بحث فرضیه اصلی بیان شد، دانش آموز در دوره آموزش فلسفه با مفاهیم پایه ای تفکر و روش های صحیح تفکر و روح فلسفی آشنا می شود و نسبت به وضعیت تفکرات و توانایی های خود شناخت بیشتری پیدا می کند و با کسب مهارت های تفکر می تواند احساس خودکارآمدی بیشتری داشته باشد و درصد افزایش خودکارآمدی خود برآید.

نتایج فرضیه دوم پژوهش بیانگر این است که آموزش فلسفه بر میزان حل مسئله دانش آموزان تاثیر دارد. با توجه به داده های مندرج در جدول (۴-۴) ($F = ۱۳/۷۳$ و $sig = ۰/۰۰۱$) است، که نشان می دهد آموزش فلسفه باعث افزایش مهارت حل مسئله دانش آموزان شده است.

این یافته با نتایج سیفی گندمانی و همکاران (۱۳۹۰)، عطار (۱۳۹۰)، لطیفی و همکاران (۱۳۸۸)، صفایی مقدم و همکاران (۱۳۸۵)، تریکی و تاپینگ (۲۰۰۶)، لاکي (۲۰۰۶) و لیپمن (۲۰۰۳)، همخوانی دارد.

سیفی گندمانی و همکاران (۱۳۹۰)، نشان دادند برنامه آموزش فلسفه به طور معناداری عزت نفس دانش آموزان را افزایش داده و از سوی دیگر به افزایش معنادار استفاده از سبک حل مسئله مسئله مدار و کاهش معنادار در سبک هیجان مدار منجر شده است.

این برنامه می تواند در بهبود مهارت های شناختی و اجتماعی دانش آموزان مؤثر واقع شود و کودکان را انسان هایی متفکر تر، انعطاف پذیر تر، با ملاحظه تر و منطقی تر بار آورد.

عطار (۱۳۹۰)، در پژوهشی نشان داد، آموزش فلسفه برای کودکان موجب بهبود مهارت حل مسئله و همچنین خلاقیت دانش آموزان می شود.

لطیفی و همکاران (۱۳۸۸)، نشان دادند که شناخت و تنظیم هیجانات و آموزش حل مسئله اجتماعی با شیوه شناختی، به طور معناداری عملکرد دانش آموزان مبتلا به ناتوانی یادگیری را در زمینه افزایش حل مسئله اجتماعی، کاهش رفتارهای نامطلوب پرخاشگری و کناره گیری و نیز تغییر اهداف اجتماعی بهبود می بخشد.

صفایی مقدم و همکاران (۱۳۸۵)، نشان دادند که اجرای برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر مهارت های حل مسئله دانش آموزان پسر مقطع سوم راهنمایی تأثیر مثبتی دارد.

تریکی و تاپینگ (۲۰۰۶)، نتایج مطالعات کنترل شده در مورد آموزش فلسفه به کودکان را در مدارس ابتدایی و راهنمایی گزارش کردند. همه مطالعات پیامدهای مثبتی داشتند. همچنین آن‌ها معتقدند که کندو کاو فلسفی باعث افزایش اعتماد به نفس و خودکارآمدی به طور معناداری می‌شود.

لاکی (۲۰۰۶)، در پژوهشی نشان داد اگر برنامه آموزش فلسفه به نوجوانان به طور پایداری اجرا شود، رشد تفکر عمیق را تسهیل می‌کند.

لیپمن (۲۰۰۳)، در پژوهشی نشان داد هدف عمده برنامه آموزش تفکر فلسفی به کودکان و نوجوانان آن است که به آن‌ها کمک کند که پیام‌ها را چگونه خود فکر کنند.

وی بر این باور است که این برنامه باعث تعقل در کودکان و نوجوانان می‌شود. این برنامه کودکان را از نظر شناختی و اجتماعی توانا و قدرتمند می‌کند تا توانایی شرح دادن، توضیح دادن، تعلیم دادن، پرسیدن سؤال‌های مختلف، گوش دادن و پاسخ به سؤالات، تحلیل و حل مشکلات، حل مسئله، اندیشیدن و تخیل، مباحثه، گفتگو، استدلال کردن مذاکره، جستجو و ارزیابی عقاید و خودکارآمدی را به دست آورند. در تبیین این نتایج پژوهش می‌توان گفت:

در دوره آموزش فلسفه دانش آموز شناخت کاملی نسبت به واقعیت شناخت و معرفت و ارزش‌ها و چرایی تفکر بدست می‌آورد و همچنین روش‌های مختلف شناخت و تفکر را می‌آموزد که می‌تواند به او در دستیابی به راه حل‌های مناسب برای مسائل کمک کند و در نتیجه مهارت‌های حل مسئله در آن‌ها افزایش یابد.

محدودیت‌ها و پیشنهادها

از محدودیت‌های پژوهش، کمبود پژوهش‌های انجام شده در زمینه تأثیر آموزش فلسفه به نوجوانان و دانش‌آموزان دوره متوسطه و عدم امکان کنترل متغیرهای برون مدرسه مؤثر بر خودکارآمدی و مهارت‌های حل مسئله بوده است. پیشنهادهای کاربردی

- ۱- پیشنهاد می‌گردد، آموزش فلسفه در برنامه درسی پایه اول متوسطه گنجانده شود.
- ۲- در افزایش میزان خودکارآمدی دانش‌آموزان فاقد خودکارآمدی لازم، کتاب‌ها و بسته‌های آموزشی فلسفه معرفی گردد.
- ۳- پیشنهاد می‌گردد، مشاوران مدارس در ارائه مشاوره به دانش‌آموزان دارای ضعف مهارت‌های حل مسئله، مطالعه کتاب‌های مناسب فلسفی در سطح درک آنان را پیشنهاد نمایند.

فهرست منابع

- ارنشتاین، هانکینس و آلن سی، فرانسیس پی، (۱۳۷۳)، مبانی فلسفی، روانشناسی و اجتماعی برنامه درسی، ترجمه ی سیاوش خلیلی شورینی، تهران: انتشارات یادواره کتاب.
- رجبی، غلامرضا، (۱۳۸۵)، بررسی پایایی و روایی باورهای خودکارآمدی، در دانشجویان روانشناسی دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید چمران اهواز و دانشگاه آزاد مرودشت، فصلنامه اندیشه های نوین تربیتی، دوره ۲، شماره ۱ و ۲، صص ۱۱۱ و ۱۲۲.
- سروقد، سیروس؛ رضایی، آذرمیدخت؛ معصومی، فائزه، (۱۳۸۹)، رابطه بین سبک های تفکر با خودکارآمدی جوانان دختر و پسر پیش دانشگاهی شیراز، فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه ۱ (۴)، صص ۱۳۲ - ۱۵۴.
- سیفی گندمانی، محمد یاسین؛ شقاقی، فرهاد؛ کلانتری میبدی، سارا، (۱۳۹۰)، اثربخشی برنامه آموزش فلسفه به دانش آموزان دختر بر عزت نفس و توانایی حل مسئله آن ها، فصلنامه روانشناسی کاربردی، شماره ۱۸، صص ۶۶ - ۸۳.
- شکوهی یکتا، محسن؛ پرند، اکرم، آموزش حل مسئله به مادران و تاثیر آن بر روابط خانوادگی، فصلنامه خانواده پژوهی، (۱۳۸۷)، سال چهارم، شماره ۱۳.
- صفایی مقدم، مرعشی، منصور؛ پاک سرشت، محمد جعفر؛ باقری، خسرو؛ سپاسی، حسین، (۱۳۸۵)، بررسی تاثیر روش اجتماع پژوهشی در برنامه آموزش فلسفه به کودکان بر پرورش مهارت های استدلال دانش آموزان پسر پایه سوم راهنمایی مدرسه نمونه دولتی اهواز، مجله علوم تربیتی و روانشناسی، دانشگاه شهید چمران اهواز، دوره سوم، سال سیزدهم، شماره ۲، صص ۵۴ - ۳۱.
- عطار، شیما، (۱۳۹۰)، تاثیر آموزش فلسفه برای کودکان بر روی مهارت حل مسئله و خلاقیت دانش آموزان پایه سوم راهنمایی شهر همدان در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹، دانشگاه پیام نور استان تهران، دانشکده علوم انسانی، پایان نامه کارشناسی ارشد.
- قائدی، یحیی، (۱۳۸۵)، برنامه درسی آموزش فلسفه به کودکان دوره ابتدایی، همایش نوآوری در برنامه های درسی دوره ابتدایی، فصلنامه مرجع دانش، به نقل از سایت: <http://www.civilica.com>
- لطیفی، زهره؛ امیری، شعله؛ ملک پور، مختار؛ مولوی، حسین، (۱۳۸۸)، اثربخشی آموزش حل مسئله شناختی - اجتماعی بر بهبود روابط بین فردی تغییر رفتارهای اجتماعی و ادراک خودکارآمدی دانش آموزان مبتلا به ناتوانی یادگیری، فصلنامه تازه های علوم شناختی، سال ۱۱، شماره ۳، صص ۸۴ - ۷۰.

متاجی امیررود ، مریم ؛ تقدیسی ، محمد حسین ؛ شیدفر ، فرزاد ؛ گوهری ، محمودرضا ، (۱۳۹۲) ، تأثیر آموزش حل مسئله بر خودکارآمدی رفتار غذایی زنان دارای اضافه وزن یا چاقی ، صص ۴۲۳ – ۴۲۸ .

یوسفی ، علیرضا ؛ غرضی ، فاطمه ؛ گردان شکن ، مریم ، (۱۳۹۱) ، تأثیر آموزش حل مسئله بر خودکارآمدی و خودکارآمدی ادراک شده در نوجوانان ، تحقیقات علوم رفتاری ، دوره ۱۰ ، شماره ۶ (پی در پی) (ویژه نامه سلامت و روان) ، صص ۴۲۱ – ۴۳۰ .

- ArtinoAR, La Rochelle JS, During SJ. (2010).Second – year medical student`s motivational beliefs, emotions and achievement. Med educ. 44(12): 1203 – 1212.
- Bandura,A. (1986). "Social foundations of thought and action: A social cognitive theory ". Englewood cliffs, New Jersey: prentice – Hall.
- Bandura,A.(1997). Self – efficacy: the exercise of control. New York:Freeman.
- Cassidy,T.,&Long,c. (1996). Problem solving style. Stress and Psychological illness: Development of a multifactorial measure. British Journal of clinical psychology, 3(5), 265- 277.
- D,zurilla,T.,&Sheedy C.F . (1992). the relations between social problem solving ability and subsequent level of academic competence in college student. Cognitive therapy and research, 16(5), 589-599.
- FooladvandKH,FarzadV,Shararay M Sungari AA.[role of social support, academic stress and academic self-efficacy on mental and physical health].Contemporary Psychology.2009,4(2):81-93.
- Lipmann's. (2003).Thinking in Education, Cambridge University Press.
- Litt,M.D.,Kaddenj,R.M.,Kabela-Cormeir, E., &Petry,N.M.(2009).Coping Skills training and contingency management treatments for marijuana dependence: Exploring mechanisms of behavior change. Addiction, 103(4), 638-48.
- Lukey,N.(2006).Philosophy for children Hawai`i and its influence on the development of student`s reflective thinking in classroom discussion. Unpublished Master thesis, M.Ed.University of Hawai`i at manoa.
- Pajaras, F. (1996). Self-efficacy beliefs and mathematical problem solving of gifted students. Contemporary educational psychology, 21,325,344.

- Torres JB, Solberg S. (2001). Role of self-efficacy, stress, social integration and family support in Latino college student persistence and health. *Journal of Vocational Behavior*, 59(1):53-63.
- Tricky, S., & Topping, K.J. (2006). Collaborative philosophical enquiry for school children: socio-emotional effects at 11 to 12 years. *School Psychology International*, 27(5):599-614.
- Turner, N.E., Macdonald, S., & Somerset, M. (2008). Like skills mathematical reasoning and critical thinking: A curriculum for the prevention problem game. *Game Bling*, 24(3):367-80.

The Impact of Teaching Philosophy to Students on Their Problem-Solving Skills and Self-Efficacy

Zahra Mahmoudi

MA Graduated, Curriculum Department, Bushehr Branch, Islamic Azad University,
Bushehr, Iran (Author in Charge) (za.mahmoudi@yahoo.com)

Eisa Shahniaei

PhD Graduated, Business Management Department, Gheshm Branch, Islamic Azad
University, Gheshm, Iran

Abstract

The main purpose of this study was the effectiveness of teaching philosophy to students on the level of self-efficacy and problem solving skills of first year students in the second year of high school in Bushehr. The research method was applied in terms of purpose and quasi-experimental in terms of data collection method with pre-test and post-test design with control group. The statistical population of the study included all first-year female students of the second year of high school in Bushehr in 2020, whose number was 3200. From this number, using one-stage cluster random sampling method, among the girls' secondary schools in Bushehr, the sample size was equal to 50 people from two classes (25 people in the experimental group and 25 people in the control group). Data collection tools were two standard self-efficacy questionnaires of Schwartz et al. (1997) and Cassidy and Lang (1996) problem solving skills. The reliability and validity of these questionnaires have been confirmed by domestic and foreign researchers. In this study, content validity was used to assess the validity of the questionnaires, which were approved by experts, and also to assess the reliability of Cronbach's alpha coefficient. It was used that the value of this coefficient was obtained for both questionnaires above 0.7, which indicated the reliability of the measurement tool. In addition to descriptive statistics such as frequency, percentage, graph, mean and standard deviation, inferential statistics tests such as multivariate analysis of covariance were used to analyze the data. Findings showed that teaching philosophy has increased students' self-efficacy ($F = 9.9$ and $\text{sig} = 0.001$); Findings also showed that teaching philosophy increases students' problem solving skills ($F = 14.74$ and $\text{sig} = 0.001$). Therefore, it can be concluded that teaching philosophy to female high school students can increase their self-efficacy and problem-solving skills, and based on this, it is suggested that philosophy education be included in the curriculum of the first grade of high school.

Keywords: philosophy teaching, self-efficacy, problem-solving skills.